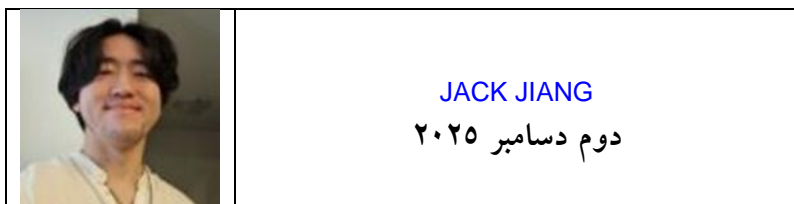


دیدگاه فلسفی مخالف با فرزندآوری در ژاپن

کنکاش یک انسان شناس برای درک انگیزه‌ی پیروان جنبش ضد فرزندآوری، عبور از مرز توصیفات سطحی و نفوذ به ژرفای این اندیشه‌ها.



ترجمه : دکتر محمدحسن هدایتی امامی
متخصص داخلی - غدد
۶ خرداد ۱۴۰۵

دیدگاه فلسفی مخالف با فرزندآوری در ژاپن

کنکاش یک انسان شناس برای درک انگیزه‌ی پیروان جنبش ضد فرزندآوری، عبور از مرز توصیفات سطحی و نفوذ به ژرفای این اندیشه‌ها.

ترجمه : دکتر محمدحسن هدایتی امامی
متخصص داخلی - غدد
۶ خرداد ۱۴۰۵

Andrii Yalanskyi/Getty Images

پدرم که در فضای بی‌خدایی انقلاب فرهنگی چین بزرگ شده بود، همیشه بر این باور بود که مرگ پایان همه‌چیز است. در طول همه‌گیری کووید-۱۹، وقتی اطرافیانش یکی یکی از دنیا می‌رفتند، وکیلی گرفت و برای تمهیدات پایان زندگی‌اش برنامه‌ریزی کرد.

وقتی بالاخره پس از سه سال همه‌گیری او را دیدم، پیرتر، کم‌موتر و کم‌حوصله‌تر شده بود. او هنوز هم معتقد است که همین زندگی اهمیت دارد، نه زندگی پس از این؛ اما برای نوه‌هایش یک استثنا قائل می‌شود. می‌گوید از طریق آن‌ها آینده را زندگی‌ای فراتر از زندگی خودش را می‌بیند. گمان می‌کنم این برای او نوعی «سرای باقی» است. حال، اگر او هرگز صاحب نوه‌ای نشود چه؟ اگر من، تنها پسرش، سدِ راهِ این خواسته او باشم چه؟

من این داستان را برای «یوکینا» (نامی مستعار)، دانشجوی هنر ۲۷ ساله و شاغلِ پاره‌وقت در توکیو، تعریف کردم. او خندید. یوکینا که چهره‌ای رنگ‌پریده و ظاهری ساده و جدی داشت و کلامش به طنزی خشک و گزنده آمیخته بود، به من گفت که پدر او هم، درست مثل پدر من، بیش از حد به فرزندانش امید بسته است.»

او گفت: “ما به دلیل فشارهای اجتماعی بچه‌دار می‌شویم؛ اما دلیل دیگرش این است که می‌خواهیم فرزندانمان جایگزین ما شوند.” وقتی والدینش متوجه شدند که او یک زن ترنس (ترنس‌جنדר) است و هیچ قصدی برای تشکیل خانواده ندارد، امیدشان برباد رفت. “البته، پذیرفتنِ ناامیدی و سرخوردگی آن‌ها برایم بسیار سخت بود، هرچند فکر نمی‌کنم این دلیلِ خوبی برای بچه‌دار شدن باشد.”

از نظر یوکینا، هیچ دلیلِ موجهی برای تولیدمثل وجود ندارد. او که خود را یک “آنتی‌ناتالیست” (مخالف فرزندآوری یا به زبان ژاپنی:

هان شوسی شوگی شا) معرفی می کند، این گمان را در دل دارد که دنیا برای زندگی انسانی جدید، جای نامناسبی است؛ چه در حال حاضر و چه شاید برای همیشه.



گروه «ضد زادوولد ژاپن» در سال ۲۰۲۳ در توکیو یک تظاهرات برگزار کرد.

روی تابلو نوشته شده: «بچه دار شدن تنها راه برای شروع یک خانواده جدید نیست».

طی دهه‌ی گذشته، جنبش‌های اجتماعی ضد فرزندآوری در سراسر جهان ظهور کرده‌اند؛ این جنبش‌ها عمدتاً در میان جوانان شهرنشینی شکل گرفته است که با والدگری بیولوژیک (فرزندآوری طبیعی) مخالفند. اگرچه اصطلاح «آنتی‌ناتالیست» (ضد فرزندآوری) پیشینه‌ی عمیق‌تری در مباحث کنترل جمعیت قرن بیستم دارد، اما از اواسط دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی، این واژه به یک موضع اخلاقی علیه تولیدمثل بیولوژیک اشاره می‌کند. سازمان‌های کنشگری نظیر «بچه‌دار شدن را متوقف کنید» (Stop Having Kids) مستقر در ایالات متحده و

«هندِ رها از کودک» (Childfree India) مستقر در هند، در اواخر دهه‌ی ۲۰۱۰ شروع به ظهور کردند.

در میانه‌ی ناپایداری‌های اقتصادی-اجتماعی، بالا گرفتن تنش‌های ژئوپلیتیک در سطح جهان و آینده‌ای که به واسطه تغییرات اقلیمی بی‌ثبات شده است، آنتی‌ناتالیست‌ها (مخالفان فرزندآوری) این موضوع فلسفی را برگزیده‌اند که وارد کردنِ زندگی‌های انسانیِ جدید به چنین دنیایِ پرخطرهای، آشکارا غیراخلاقی است. برخلاف بسیاری از کسانی که داوطلبانه بی‌فرزندگی را انتخاب می‌کنند (Childfree)، آنتی‌ناتالیست‌ها بی‌فرزندگی خود را نه یک تصمیم شخصی، بلکه یک وظیفه یا تعهد اخلاقی می‌دانند. همان‌طور که یکی از آن‌ها به من گفت، مواجه کردنِ یک زندگیِ دیگر با رنج‌های احتمالی، «ریسک و خطری نیست که ما مجاز به پذیرش آن (از جانب دیگری) باشیم.»

در ژاپن، جایی که من در چند سال گذشته مشغول انجام تحقیقات انسان‌شناختی درباره آنتی‌ناتالیسم بوده‌ام، این ایده ابتدا در مباحث آکادمیک «اخلاق زیستی» (Bioethics) آغاز شد و سپس در اواسط دهه ۲۰۱۰ به اصطلاحی پرطرفدار در وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی بدل گشت. گروه کنشگر «آنتی‌ناتالیسم ژاپن» (انجمن بی‌فرزندآوری) در سال ۲۰۲۱ شکل گرفت تا رویدادهای ماهانه‌ی ترویجی در سطح خیابان برگزار کند، اما بسیاری از گروه‌های دیگر همچنان در فضای آنلاین باقی مانده‌اند. در میان این گروه‌ها، اعضا از

طریق تجربه‌های مشترکشان از رنج — مانند بیماری‌های روانی، آزار در محیط کار، یا طرد شدگی اجتماعی — با یکدیگر هم‌ذات‌پنداری می‌کنند و نشان می‌دهند که چگونه این تجربیات، مخالفت آن‌ها با بچه‌دار شدن را شکل داده است. یک اصطلاح بیش از هر واژه دیگری این احساس را در خود خلاصه کرده است: «ایکیزوراسا» (ikizurasa) که اغلب به «اضطراب وجودی» یا «درد و دشواری زیستن» ترجمه می‌شود.

برای یوکینا و دیگرانی چون او، انتخاب نیابردن بچه پیامدهایی فراتر از تأملات اخلاقی شخصی داشته است. در ژاپن، فروپاشی پیوندهای خانوادگی بر اثر «شکست» در بازتولید نسل، بازتاب‌دهنده اضطراب‌های گسترده‌تری درباره کاهش جمعیت و انقراض فرهنگی است؛ موضوعاتی که دهه‌هاست این کشور را آزار می‌دهد. ژاپن از دهه ۱۹۹۰ میلادی، با افول اقتصادی طولانی‌مدت، در کنار پیر شدن جمعیت و کاهش نرخ تولد، دست‌به‌گریبان بوده است.

والدین یوکینا، مانند بسیاری از هم‌نسلان خود، به‌ویژه نگران پدیده اجتماعی «کودوکوشی» (Kodokushi) یا «مرگ غریبانه/تنها» هستند؛ یعنی از دست رفتن تداوم سنتی خانواده که باعث می‌شود افراد سالخورده، بدون مراقب، در خانه‌های خود در تنهایی بمیرند. وقتی مادر یوکینا از تصمیم او مبنی بر ازدواج نکردن و بچه‌دار نشدن باخبر شد، او را متهم کرد که «می‌خواهی ما در تنهایی بمیریم».

اگرچه این نگرانی‌ها واقعی هستند، اما از نظر یوکی‌نا بیش از حد «ابزارگرایانه» به نظر می‌رسند. او استدلال می‌کند: «خلق یک انسان جدید (hito o tsukuru) برای کشور، یا برای اینکه در پیری از شما مراقبت کند، کار اشتباهی است. شما دارید با آن فرزند به مثابه یک ابزار برخورد می‌کنید.»

اما با پیر شدن والدینش، یوکی‌نا اعتراف می‌کند که پایبندی به فلسفه اخلاقی سخت‌گیرانه‌اش در عمل دشوار شده است. یک روز صبح هنگام صبحانه، پدر ۵۸ ساله‌اش که معمولاً فردی سرد و تودار است، شروع به صحبت درباره بازنشستگی‌اش کرد. او گفت که قصد دارد در پنج تا هفت سال آینده، خانه‌ای در حومه شهر بخرد. خانه‌ای که یوکی‌نا هنوز به همراه والدینش در آن زندگی می‌کرد (در سایتاما، شهری در شمال توکیو)، برای اسکان سه نسل به اندازه کافی بزرگ نبود. پدر با تأکید به یوکی‌نا گفت: «این خانه برای خانواده‌ی توست.»

پدر یوکی‌نا، به عنوان یک «سَلْری‌مَن» (Salaryman) (کارمند تمام‌وقت وفادار به نظام شرکتی) که تمام عمر کارمند بوده و در دهه ۱۹۸۰ (دوران اوج اقتصادی) به بلوغ رسیده بود، زندگی زاهدانه و آرامی را پیش گرفته بود که از مردان هم‌نسل او انتظار می‌رفت. با ورود ژاپن به رونق اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، شور و حرارت سیاسی دهه ۱۹۶۰ جای خود را به یک «برنامه زندگی شرکتی پایدار» و تجملات طبقه متوسط داد. همان‌طور که آن آلیسون (انسان‌شناس) مستند کرده

است، برای بسیاری از این کارمندان، این نظام شرکتی از طریق کار، به زندگی فردی معنا می‌بخشید. با تأمین یک «زندگی خوب» برای نسل‌های بعدی — چه از طریق هزینه تحصیل در امروز و چه سرمایه لازم برای تشکیل یک خانواده جدید در فردا — کار کردن باعث می‌شد ثمره تلاش‌های فرد، حتی پس از مرگ نیز ادامه یابد.»

یوکینا با رد کردن این تداوم نسل، احساس می‌کند دارد «پایان درست»ی را که پدرش در زندگی دنبالش بوده، از او می‌گیرد و تضعیف می‌کند. او با طنزی سیاه توضیح داد: «این اواخر خیلی وقت‌ها به این فکر می‌کنم که «وای، دارد پیر می‌شود.» جوان‌ها دوست دارند بگویند دیگر در زندگی معنا نمی‌بینند (*imi ga naku naru*)، اما در آن سن و سال، این دیگر جای شوخی ندارد.»

درک عمیق یوکینا از ریشه‌های اضطراب پدرش، بازتاب‌دهنده‌ی همان چیزی است که انسان‌شناسان مرگ مدت‌هاست بر آن تأکید دارند؛ اینکه برنامه‌ریزی برای مرگ، خود راهی برای مراقبت از زندگی جمعی و تداوم بخشیدن به حضور در آن است. این کار می‌تواند شامل آیین‌های تدفین باشد تا مردگان بتوانند به آرامگاه یا جای آرامش خود در زادگاه نیاکانی‌شان برسند و همچنان بر زندگان «نظارت» کنند؛ یا حتی کارهایی به ظاهر ساده و روزمره مانند تنظیم وصیت‌نامه و برنامه‌ریزی برای ارث و میراث.

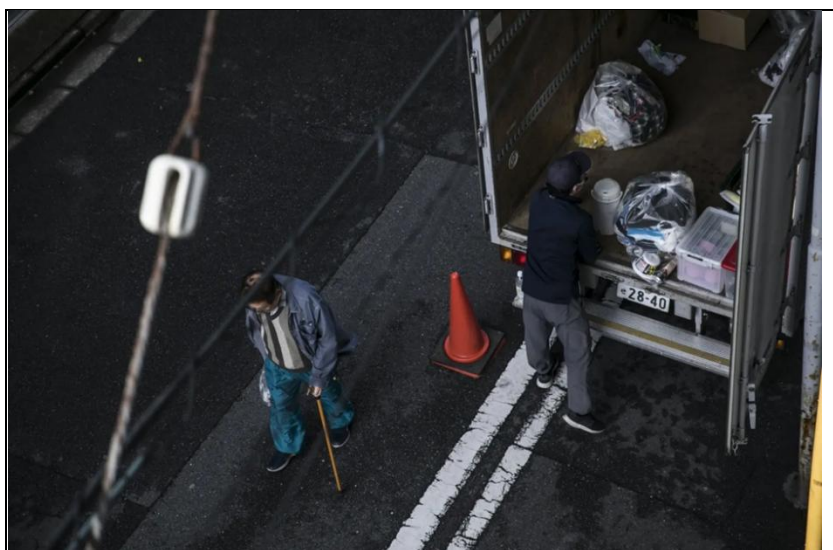
یوکینا با پدرش همدلی می‌کرد، اما در عین حال نمی‌خواست
مجبور شود «هدیه»ی خانهای خانوادگی را به عنوان ارث خود بپذیرد. او
با حسرت گفت: «وقتی حالا می‌بینمش، غمگین می‌شوم. فکر نمی‌کنم
حق با او باشد، اما غمگین می‌شوم. هم غمگین، هم عصبانی.»
بسیاری از منتقدان، آنتی‌ناتالیسم (ضد فرزندآوری) را جنبشی به
تصویر می‌کشند که تداوم نسل‌ها را نفی می‌کند و پیروان آن را افرادی
خودخواه، کوتاه‌بین و پوچ‌گرا (نهیلیست) می‌دانند. به طور کلی، انتقادات
از بی‌فرزندگی همگام با افزایش سیاست‌های تشویق به فرزندآوری در
سراسر جهان، شدت گرفته است. جی. دی. ونس، معاون فعلی
رئیس‌جمهور آمریکا، در سخنرانی سال ۲۰۱۹ خود در مراسم رسمی
مجله‌ی «امریکن کانزرتیو»، تلویحاً اشاره کرد که افراد بدون فرزند،
«جامعه‌ستیزانی» هستند که از بند دغدغه برای بهروزی «جامعه»،
«خانواده» و «کشور» خود گسسته‌اند. برخی دیگر نیز آن‌ها را
«لذت‌جویانی» توصیف کرده‌اند که صرفاً به دنبال زندگی پر از
خوشگذرانی هستند. بن ور، فیلسوف، آنتی‌ناتالیسم را با حماقت
«آرمان‌شهرگرایی فناورانه» (تکنو-یوتوپینیسیم) مقایسه کرده است؛ از این
جهت که پیروانش گمان می‌کنند راه حلی برای رنج‌های این جهان
یافته‌اند.»

اما این انتقادات ناعادلانه و یا کاملاً نادرست و یا بیش از حد
ساده‌انگارانه هستند. آنتی‌ناتالیست‌ها دارای طیف گسترده‌ای از انگیزه‌ها

هستند که اغلب با شرایط وسیع‌تر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گره خورده است؛ شرایطی که درک آن‌ها را از انتخابِ باروری، والدگری و آینده شکل می‌دهد. جنبش‌های آنتی‌ناتالیست در سراسر جهان همیشه با یکدیگر موافق نیستند و لزوماً دغدغه‌های یکسانی ندارند.

به‌عنوان مثال، در ایالات متحده، بسیاری از آنتی‌ناتالیست‌ها ریشه جنبش خود را در آرای Les Knight، بنیان‌گذارِ بحث‌برانگیز «جنبش انقراض داوطلبانه بشریت»، می‌بینند. او استدلال می‌کرد که انسان‌ها باید معنا و آرامش را در این بیابند که پس از آن‌ها، دیگر گونه‌های گیاهی و جانوری به حیات خود ادامه دهند. پیروان Les Knight بر این باورند که بقای این گونه‌های دیگر، مشروط به انقراض کامل بشریت است؛ چه هدیه‌ای بهتر از این برای نسل‌های آینده؟

خودِ یوکینا نسبت به چنین رویاهای رمانتیکی درباره احیای محیط زیست، تردید بیشتری دارد. او که یک گیاه‌خوارِ مطلق (وگان) است و تلاشی برای نجات یا بازپس‌گیری یک طبیعتِ گمشده نمی‌کند، آرزوی فروتنانه‌تری داشت: محافظت از دیگر موجوداتِ صاحب‌احساس که می‌توانند حس کنند، رنج بکشند و بمیرند. او فکر می‌کرد بدون انسان‌ها، حیوانات شاید زندگی بهتری داشته باشند. او در لحظاتی که نگاهِ بیزارانه‌اش به انسان (**Misanthropic**) اوج می‌گرفت، حتی مدعی می‌شد که به عنوان «غذای حیوانات» مفیدتر است تا به عنوان نماینده‌ای از گونه‌ی انسان.



یک کارگر در حال نظافت بقایای یک «مرگ تنها» است؛ پدیده‌ای رو به رشد در ژاپن که توصیف‌گر دوره‌ای است که فردی در تنهایی فوت می‌کند و کسی از مرگش باخبر نمی‌شود و جسدش را مدت‌ها بعد پیدا می‌کنند.

یک بار که درباره مراسم تدفینش در آینده صحبت می‌کردیم، با سردی گفت: «برایم مهم نیست چطور بمیرم. فکر می‌کنم سوزاندن اجساد بسیار غیرطبیعی است. قدیم‌ها انسان‌ها در خاک می‌مردند تا کرم‌ها آن‌ها را بخورند.»

زمانی که مشغول نوشتن این مطلب بودم، موج گرمای بی‌سابقه‌ای برای سومین تابستان پیاپی ژاپن را درنوردید. در حالی که سیاره در آتش می‌سوزد، به بخش‌هایی از وجودم فکر می‌کنم که ممکن است پس از مرگم باقی بمانند: آیا میراث من انسان دیگری خواهد بود یا صرفاً جسدی در حال تجزیه که خاک را غنی می‌کند؟ پدرم زندگی

پس از مرگ را در نوه‌هایش می‌بیند، اما شاید راه‌های دیگری هم برای
بقا وجود داشته باشد.»

[SAPIENS – Anthropology Magazine](#)

<https://www.sapiens.org › culture › japan-reproduction-...>

**In Japan, the Philosophical Stance Against Having
Children (2025)**

[**WWW.hedayatiomami.com**](http://WWW.hedayatiomami.com)

[**t.me/MHAN_Endocrine**](https://t.me/MHAN_Endocrine)